

ابن خلدون، تاریخ شناس، فیلسوف اجتماعی و جامعه‌شناس

دکتر امیر آشفته تهرانی
دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد
دانشگاه اصفهان

کوتاه سخن:

عبدالرحمن بن خلدون (۸۰۸ - ۷۳۲ هجری قمری) برابر (۱۴۰۶ - ۱۳۳۲ میلادی) فیلسوف، جامعه‌شناس و تاریخ‌دان بزرگ مسلمان در تونس زاده شد. ادبیات و دانش‌های زمان را نزد پدر و دانشمندان مبین خویش آموخت. از آغاز جوانی به دانش‌اندوزی و سپس به کارهای سیاسی و دولتی پرداخت و در اندلس به جایگاه اجتماعی بلندی رسید. او در سال ۷۸۴ هجری قمری به مصر رفت و در دانشگاه الازهر تدریس کرد و از سوی پادشاه مصر به عنوان قاضی القضاة برگزیده شد. در سال ۷۹۶ قمری برای زیارت خانه خدا به مکه رفت. هنگامی که تیمور گورکانی دمشق را محاصره کرده بود با وی دیدار کرد و مورد مهر تیمور قرار گرفت. کتاب نامدار ابن خلدون تحت عنوان " کتاب العبر و دیوان‌المبتداء و الخیر فی ایام العرب و العجم و البربر " دارای هفت مجلد شامل مطالب تاریخی و

(۱) از انبوه نوشته‌های ابن خلدون، تنها کتاب بزرگی که در تاریخ است به نام " کتاب العبر و دیوان‌المبتداء و الخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی‌السلطان الاکبر " در دست می‌باشد. این تاریخ بر حسب تعبیر خود نویسنده شامل یک مقدمه و سه کتاب است. مقدمه در باره برتری دانش تاریخ است و کتاب‌های دوم تا پنجم که ابن خلدون همه آنها را به نام " کتاب دوم " خوانده است از دیدگاه شالوده موضوع مربوط است بسه تاریخ اسلام و تاریخ مشرق و کتاب‌های ششم و هفتم مربوط به تاریخ بربر و مغرب و مجلد هفتم در شرح حال خود نویسنده است.

جغرافیائی و اجتماعی و چگونگی اقوام و ملت‌های گوناگون است. مقدمه کتاب او یکی از شاهکارهای فلسفی و تاریخی جهان اسلام بشمار می‌رود و نخستین اثر در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی است. (۱) این کتاب "ابن خلدون" را در شمار بزرگان فلسفه تاریخ جای می‌دهد زیرا که برای نخستین بار از فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی و بنیادهای دانش اقتصاد و دادگری اجتماعی سخن می‌گوید و به نوآوری فلسفهای برای تاریخ می‌پردازد. ابن خلدون چهار سده پیش از "ویکو" ایتالیایی، تاریخ را دانش نامید و آن را از جمله دانش‌های اجتماعی خواند. به باور ابن خلدون "حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی یعنی اجتماع جهان و کیفیت‌هایی است که بر طبیعت این اجتماع چیره می‌شود، همانند توحش، همزیستی، عصبیت‌ها (۲) و ایجاد برحورد میان عصبیت‌ها (۳) و انواع جهانگشایی‌های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه که از این اجتماع پدید می‌آید، همچون تشکیل نظام سلطنت (۴)، دولت و مراتب و درجات آن و بالاخره آنچه بشردر پرتو کار و کوشش خود بدست می‌آورد، مانند پیشه‌ها، معاش، علوم و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در اثر طبیعت این اجتماع روی می‌دهد." (۵)

آغاز سخن:

ابن خلدون که پایه‌گذار فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی بشمار می‌رود، دورنمای زرین‌گونه دانش تاریخ و سرشت و ماهیت آن را کشف کرده است اما فلسفه تاریخ او همچون نظام فلسفی برخی از دانشوران مانند فردریک هگل، تحلیلی از قضا و قدر نیست و هدف وی از آوردن آیات قرآن کریم در پژوهش‌هایش آن است که بگوید نظام فلسفی او بانصوح قرآنی هماهنگی دارد.

جهان بینی او نیز مانند هر جهان بینی دیگر ناگهانی نیست بلکه از مرده ریگ اجتماعی جامعه تونس و مصر و جوامع دیگر به گونه مستقیم و غیر مستقیم تأثیر پذیرفته

(۱) این کتاب تحت عنوان "مقدمه ابن خلدون" بوسیله مرحوم استاد پروین گنابادی در دو مجلد به فارسی ترجمه و توسط بنگاه انتشارات ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است.

(2) Solidarité agnatique

(3) Manifestation naturelle des antagonismes de solidarité des groupes.

(4) La royauté

(۵) مقدمه ابن خلدون - ترجمه محمد پروین گنابادی - جلد نخست - برگ ۶۴.

است. جهان‌شناسی^۱ او به جهان‌شناسی مشائون نزدیک است. در این جهان‌شناسی یا فرناش‌شناسی، آفریننده گیتی خداوند است و گیتی سراسر از چهارکیان (عناصر) تشکیل شده است. در جهان‌شناسی او همه چیزها در حال تغییر هستند و در رونـد تکوینی به دوره برتری و کمال ذاتی خود میرسند و سپس رو به فروکاستی و تباهی و ویرانی می‌نهند. رویهمرفته جهان همواره در حال تغییر و دگرگونی است. به باور او "جهانی که از عناصر (چهارگانه) تشکیل شده است، چون حادث است، دستخوش تباهی و نابودی قرار می‌گیرد. هیچیک از امور چه ذاتی و چه عرضی از نیستی و تباهی برکنار نمی‌ماند و ..."^۲

به باور ابن خلدون هدف از علم تاریخ عبارت از شناخت شرایط و چگونگی وضع اجتماعی انسان است که به آن شهرنشینی یا (تمدن) گفته می‌شود. این دانشمند به بررسی پدیده‌هایی مثل دگرگونی آداب و رسوم - روحیه خانوادگی و قومی، زندگی بیابان - گردی - برتری ملل بر یکدیگر - دانش‌ها و پیشه‌ها و فرق میان پیشه‌ها، تاثیرات آب و هوا در زندگی، داد و ستد و زندگی اقتصادی سرزمین‌های معتدل، تاثیر هوا در اخلاق آدمی، کیفیت عمران، زندگانی مردم شهرنشین و بیابان‌نشین، زندگانی نژاد عرب، کنسورداری و کشورگشایی، پیشرفت و نابودی ملت‌ها و بسیاری جستارهای دیگر می‌پردازد. کاربرد بی‌بروای ابن خلدون از نظام جامعه‌شناسی‌اش بسیار مورد توجه است، زیرا که وی رخدادهای، انقلاب‌های تاریخ، پیشرفت و دگرگونی‌های تاریخ اسلام را برابردیدگاههای خود و روش اجتماعی و اقتصادی‌اش تفسیر کرده است. در سراسر نوشتارهای ابن خلدون به یک هـندداد^۴ جامعه‌شناسی توصیفی در شناخت جوامع افریقای شمالی برخورد می‌کنیم که این هندداد جامعه‌شناسی توصیفی بسیار جالب توجه می‌باشد.

از دیدگاه ابن خلدون، زندگی اجتماعی جز یک پدیده طبیعی بشمار نمی‌آید و شرایط و دگرگونی‌های جوامع گوناگون از اثرات پیرایست گیتا شناسی، آب و هوا و سرزمین سرچشمه می‌گیرد.

استاد لستر وارد^۵ جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب "دانش جامعه‌شناسی نظری" در باره

(۱) Cosmologie منظور از جهان‌شناسی یا گیتی‌شناسی یا کیهان‌شناسی یا دانش -

هستی یا دانش‌آفریدگان یا فرناش‌شناسی همان علم تکوین کائنات یا بحث "الكائنات" است.

(۲) مقدمه ابن خلدون - برگردان فارسی: ص ۲۶۵.

(3) Civilisation

(۴) هندداد: نظام، سیستم.

(5) Lester Ward

بنیادهای جبری زندگی اجتماعی که ابن خلدون از آنها سخن گفته است می‌نویسد: "پیش از ابن، باور بر این بود که منتسکیو و ویکو نخستین کسانی بوده‌اند که در باره جبر زندگی اجتماعی سخن گفته‌اند حال آنکه ابن خلدون پیش از آنان در سده چهاردهم میلادی در این زمینه باورهای خود را چنین نوشته است: اجتماعات بشری از قانون‌های تغییر ناپذیر و ثابتی پیروی می‌کنند". آرنولد توین بی نیز در کتاب "بررسی تاریخ" ۱ از ابن خلدون بسیار نام می‌برد و می‌گوید "گسترده‌گی میدانگاه دید و پژوهش ژرف‌بنیانه و نیروی اندیشه" ابن خلدون، او را در شمار برگزیدگان و نوابغ تاریخ جای داده است.

محیط اجتماعی - سیاسی ابن خلدون و

موقعیت سرزمین‌های شمال آفریقا

جهان اسلام در سده چهاردهم میلادی از هندوستان تا اسپانیا (اندلس) دامن‌گستر بود و این فاصله دراز به دوحش خاوری و باختری تقسیم می‌شد. در بخش خاوری "هندوستان، عربستان، ایران، عراق، ترکیه عثمانی و شام" و در بخش باختری "مصر، سرزمین‌های شمال آفریقا، بخش اسلامی اسپانیا، شبه‌جزیره بالکان و بیزانس" قرار داشتند. سوی این سرزمین‌ها، مذهب اسلام در میان توده‌های انبوه مردم اندونزی و آسیای مرکزی و روسیه و سودان و جزایر دریای مدیترانه نیز مورد پذیرش واقع شده بود ولی از سده چهارم

(1) Arnold Toynbee: Study of History, Oxford University Press, 1934, 1954.

بزرگترین کار توینبی کتاب نامدار "بررسی تاریخ" است که بیش از سی سال از زندگی خویش را صرف تدوین آن کرده است. وی سه جلد نخست این کتاب را در سال ۱۹۳۴، سه جلد دیگر را پیش از آغاز جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۳۶ و بقیه مجلدات کتاب را در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسانده است.

(۲) بیزانس (Byzance) یا امپراتوری روم خاوری که از ۳۳۰ تا ۳۹۵ میلادی در بخش خاوری قلمرو روم پدید آمد و تا سال ۱۴۶۱ میلادی پایدار ماند. پایتخت بیزانس قسطنطنیه در محل استامبول کنونی در سال ۶۶۷ پیش از میلاد مسیح بدست یونانیان ساخته شد و به سبب موقعش بر تنگه پوسفور همواره دارای اهمیت بوده است. در سال ۳۲۰ میلادی به دستور امپراتور قسطنطین یا کنستانتین شهر نوینی به همان نام ساخته شد که بعدها پایتخت امپراتوری بیزانس گردید. در سال ۱۴۵۳ میلادی سلطان محمد پیروز آن شهر را گرفت و امپراتوری بیزانس فرو پاشید و دولت عثمانی برپا شد.

هجری به بعد که کشورهای شرق اسلامی از خلافت بغداد سرباز زدند، فرمانروایی عرب از دو دیدگاه سیاسی و فرهنگی رو به فرسودگی و فروپاشی نهاد، این فروپاشی زیر تأثیر دو عامل: یکی نظام بزرگ مالکی^۱ و دیگری یورش ترکان عثمانی تندی فروتنی یافت. سرزمین‌های باختری که اسلام آورده بودند از دیدگاه سیاسی و اجتماعی در وضع نامناسبی قرار داشتند به این معنی که مسلمانان اندلس به علت وضع نابرابر و نامساعد در قبال مسیحیان اسپانیا ناگزیر به کرانه‌های جنوبی آن کشور یعنی غرناطه و یا به کرانه‌های شمال آفریقا کوچ کردند. غرناطه در آن روزگار مرکز تمدن اسلامی در باختر زمین به شمار می‌آمد. همین کوچندگان مسلمان به شمال آفریقا، به سبب توانایی‌هایی که در خود داشتند به پایگاه‌های برتر دانشی و جایگاه‌های بلند حکومتی دست یافتند، هرچند که دودمان‌های ساکن شمال آفریقا^۲ با یکدیگر و یا با تگاوران بدوی و یا با مسیحیان کرانه‌های شمال دریای مدیترانه همواره در حال جنگ و ستیز بودند، اما با دیگر کشورهای پیرامون دریای مدیترانه پیوند بازرگانی استوار داشتند. سرزمین مصر که در واقع مرکز بخش‌های خاور و باختری جهان اسلام بشمار می‌آمد به سبب وجود فرمانروایی کشورهای ترک از وضع استثنایی برخوردار بود یعنی هم آرامش نسبی داشت و هم پناهگاه مؤمنان محسوب می‌شد، از این روی حکومت مصر توانسته بود مهاجمان و تگاوران عیسوی را از سرز و بوم خود براند و در برابر یورش مغولان پایداری و پایداری نشان دهد و بر بخشی از سوریه باختری و فلسطین و حجاز فرمان براند و یمن و سوریه خاوری را نیز زیر نفوذ خویش بگیرد.

در این هنگام یعنی در سده چهاردهم میلادی اروپا در آستانه رونسانس قرار گرفت و با وجود پیوندهای بازرگانی و جنگی میان اروپا و کشورهای مسلمان، جوامع این دو بخش از جهان از چگونگی فرهنگ یکدیگر آگاه نبودند. این خلدون در این اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آموزش و پرورش یافت. نیاکان وی از مردی نژاده به نام خلدون که در گذشته از عربستان جنوبی به اسپانیا کوچیده بود ریشه گرفت. خاندان ابن خلدون در آغاز در نزدیکی قرطبه^۳ و اشبیلیه^۴ و غرناطه خانه گزیدند و سپس در اشبیلیه ماندگار

(۱) Féodalisme

(۲) دودمان‌های عبدالواد در الجزایر باختری که پایتخت آن تلمسان بود و حفص در الجزایر خاوری (افریقیه) که مرکز آن تونس بود و مرینی که پایتخت آن شهر فاس بود از دیگر دودمان‌ها نیرومندتر بودند.

(۳) Cordoue در استان آندالوزی در جنوب اسپانیا

(۴) Séville شهری در جنوب اسپانیا نزدیک پرتقال

شدند و با بربران و اسپانیایی‌ها زناشویی کردند. پس از چند نسل، هموندان خان‌دان خلدون به هلت آشوب‌های محلی از اسپانیا به شمال باختری افریقا رفتند و در تونس به خدمت فر نوای حفص در آمدند و ابن خلدون نیز در همان شهر زاده شد.

عبدالرحمن ابن خلدون در هفده سالگی پدر و مادر خود را بر اثر بیماری و بلا از دست داد و در بیست سالگی به دبیری پادشاه تونس برگزیده شد. دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی و جنگ‌های پادشاهان شمال افریقا تأثیرات فراوانی در بررسی‌های تاریخی، فلسفی و سیاسی-اجتماعی ابن خلدون بر جای گذاشت.^۱

اندیشه‌ها و روش:

نمونه بررسی‌های ابن خلدون را نزد اندیشمندان سده‌های پس از وی در باخترزمین از جمله نزد منتسکیو در ارائه نظریه‌های "اثباتی" اش مشاهده می‌کنیم. ابن خلدون اثرات جغرافیایی به ویژه آب و هوا را بر فرهنگ‌های بزرگ از دیده دور نمی‌دارد. به‌باور او مردمی که در سرزمین‌های معتدل زیست می‌کنند از جهات جسم و رنگ و اخلاق وادیان استوارتر هستند. اینان در همه مظاهر زندگی از لحاظ خوراک، پوشاک، منزل و صنعت نهایت میانه روی را در نظر می‌گیرند. خانه‌هایی می‌سازند با سنگ‌های زیبا و ظریف که با هنرمندی آراسته شده است. در نیکویی و زیبایی ابزار زندگی سرهم پیشی می‌جویند... و بالاخره در بیشتر حالات خویش از کسری و کجروی دوراند. اما ساکنان سرزمین‌های غیر معتدل در همه احوال به میانه روی گرایش ندارند چنانکه خانه‌های آنان از گل و نی و خوراک آنان از ذرت و علف و پوشششان از برگ درختان است و یا با پوست جانوران خود را می‌پوشانند. خوراک نیز در برانگیختن مردمان به کار و کوشش سهم بزرگی دارد. با توجه به این وقوف و استعاراً آشکار می‌شود که امکان به وجود آمدن فرهنگ‌های برتر در سرزمین‌های معتدل نسبت به سرزمین‌های دیگر بیشتر است.

(۱) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

آ. والتر ج. فیشر: "ابن خلدون و تیمورلنگ" برگردان شادروان استاد سعید نفیسی و نوشین-دخت نفیسی، انتشارات کتابفروشی زوار - تهران - (برگردان از روی نسخه چاپی سال ۱۹۵۲، دانشگاه کالیفرنیا)

ب. دکتر محمدعلی شیخ: "پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون" انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران)، سال ۱۳۵۷ صفحات ۴ تا ۱۴ و پس از آن

ابن خلدون می‌نویسد:

" انسان دارای سرشت مدنی است ، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آنرا مدنیت (شهر نشینی) گویند و معنی عمران همین است و بیان آن چنانست که خداوند سبحان ، انسان را بیافرید و او را بصورتی ترکیب کرد که زندگانی و بقایش بی تغذیه میسر نیست و او را بجستن غذا فطره " رهبری کرد و در ساختمان بدنسی او توانائی بدست آوردن غذا را تعبیه فرمود . ولی آنچه قدرتی که یک فرد بشریه تنهائی نتواند نیازمندی خویش را از غذا فراهم آورد و تمام موادی را که برای بقای زندگی او لازمست کسب کند ، ... " ^۱

ناچار به نیروی هموعانش تکیه میکند و با همکاری و همیاری دیگران نیازمندهایش را مرتفع میسازد:

" ... بنا بر این باید نیروهای بسیاری از هموعانش با هم گروآیند تا روزی (خوراک) او و آنان فراهم آید آن گاه در سایه تعاون و همکاری مقداری که حاجت آن گروه، بلکه چندین برابر آنها را رفع کند بدست می‌آید... " ^۲

نام ابن خلدون ، بی شک در میان فیلسوفان بزرگ تاریخ و جامعه شناسان جهان جاودان خواهد ماند ، زیرا که وی قبل از دیگران پا در امواج دریای این دانش ساعد و گوشه‌های ناشناخته‌ای را در عالم اجتماع یافت و بر اندیشمندان مغرب زمین چون ماکیا ولسی ^۳ ،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) مقدمه ابن خلدون - برگردان محمد پروین گنابادی جلد نخست - ص ۷۷

(۲) همان مأخذ ص ۷۸

(3) Niccolo Machiavel

مرد سیاسی و تاریخ شناس ایتالیائی ، در فلورانس زاده شد و از ۱۴۶۹ تا ۱۵۲۷ زیست . کتاب " شاهزاده " او در باره آئین سیاست و کشورداری و چیرگی بر دشمن از کتاب دیگرش نامدارتر است . این کتاب زیر عنوان " شهریار " (Le Prince)

سوسله آقای محمود محمود به فارسی برگردان شده و کتابخانه اقبال تهران آن را چاپ کرده است .

منتسکیو^۱ و ویکو^۲ در پدید آوردن دانش نوینی که "نقد تاریخی" نامیده میشود، پیشی گرفت. او پایه‌گذار (نظریه) جبر اجتماعی است زیرا که چندین سده پیش از بیروان فلسفه تحقیقی، در این زمینه سخن رانده و نگره‌های ارزنده‌ای بدست داده است. این‌س تاریخ‌شناس بزرگ نظریه‌های خود را در باره عدالت اجتماعی و دانش اقتصاد، پنج سده پیش از کارل مارکس^۳، کونسیدران^۴، باکونین^۵ و بائست سه^۶ پی‌ریزی کرد. اندیشه‌هایش پیرامون مالکیت، کار، دستمزد، دارایی، دولت، فرمانروایی، سرزمین‌های جغرافیایی، آب و هوا، کشورداری، فرهنگ و تمدن، آداب و رسوم، شیوه زیست و صدها جستر اجتماعی دیگر، او را پیشگام دانشمندان اقتصاد و اجتماع آن دوران معرفی می‌کند. ابن خلدون در کتاب "العبر" می‌نویسد: "... در باره آغاز نژادها و دولتها و هم‌زمانی ملت‌های نخستین و موجبات پدید آمدن انقلاب و نابودی ملت‌ها در سده‌های گذشته و آنچه در اجتماع پدید می‌آید از قبیل: دولت و ملت، شهر و کوی، ارجمندی و خواری، فزونی و کمی جماعات، دانش، کسب و پیشه، کساد و تباهی اموال، کیفیات و ازگون شدن و پراکندگی اقوام و دولتها، چادر نشینی و شهر نشینی و امور واقعی و احتمالی،

(1) Charles de Secondat, baron de Montesquieu (1689-1755)

(2) Giovanni Battista Vico (1668-1744)

دانشمندان ایتالیایی متولد ناپل که به تاریخ با دید فلسفی می‌نگریست و روند عمومی آن را در رابطه با وضع اجتماعات انسانی می‌سنجید، کتاب بزرگ او "دانش نوین و بنیادهای فلسفه تاریخ" نام دارد که در سال ۱۷۲۵ منتشر شد. به باور او تاریخ هر ملت سه مرحله دارد: ۱- عصر خدایی ۲- عصر دلاوری و قهرمانی ۳- عصر انسانی که در آن خرد و منطق فرمانروا است.

(3) Karl Marx (1818-1883), (4) Victor Considérant (1808-1893)
فیلسوف و اقتصاد‌شناس فرانسوی که یکی از شاگردان شارل فوریه بود.

(5) Michel Bakounine

میشل باکونین، انقلابی روس که در نواحی Tver روسیه زاده شد و از ۱۸۱۴ تا ۱۸۷۶ زیست. در آغاز یکی از بنیانگذاران "جنبش بین الملل" و سپس نظریه پرداز دیستان آنارشی شد.

(6) Jean Baptiste Say.

"ژان بائیست سه" اقتصاد دان فرانسوی در سال ۱۷۶۷ در شهر لیون زاده شد و تا سال ۱۸۳۲ زیست. وی یکی از پایه‌گذاران عقیده "مبادله آزاد" بشمار می‌رود.

هیچ فروگذار نکردم، بلکه جملگی آنها را بطور کامل و جامع آوردم و بسراهمین و علل آنها را آشکار کردم. از اینرو این کتاب تألیفی یکتا و بیمانند است، چه در آن علوم غریبه و حکمت‌های پوشیده را نزدیک به فهم، یعنی سهل و ممتنع، گنجانیده‌ام. ولی من با همه این‌ها در میان مردم روزگار، به قصور خویش یغین دارم و به ناتوانی خود از دخـول در چنین میدان پهنآوری معترفم"^۱

هم او در مقدمه " کتاب العبر " جستارها و مسائل اجتماعی از قبیل بررسی در علل پیشرفت و نابودی جوامع و دولت‌ها، موضوع مهاجرت اقوام و کوچ‌نشینی، روستا نشینی و شهر نشینی، خراج و گرفتن مالیات و مسئله تامین عواید همگانی، شیوه دریافت و چگونگی صرف هزینه، صنایع و هنرها، دارایی و فرآوری اقتصاد کشاورزی، افزار و ارکان صنایع^۲ و حتی ادبیات و موارد بسیاری از این قبیل را مورد بررسی موشکافانه قرار داده است.

این خلدون در کتاب نخست " کتاب العبر " در باره طبیعت، اجتماع بشری و پدیده‌هایی که در آن نمودار می‌شود، جستارهایی مانند بیابان نشینی و شهر نشینی^۳، جهانگشایی، داد و ستد و معاش^۴، هنرها و دانشها و مانند اینها و علل هر یک از آنها به گفتگـو

(۱) مقدمه ابن خلدون. جلد اول - ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، شماره ۴۴ - تهران، ۱۳۳۶ - برگ‌های ۸ و ۹.

(۲) عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۳۷. جلد دوم، فصل شانزدهم، صفحه ۸۰۳ همچنین فصل هفدهم، در باب اینکه صنایع در پرتو تکامل و گسترش شهرنشینی رونق می‌گیرد (صفحه ۸۰۷).

- همان مأخذ صفحه ۸۱۰

- همان مأخذ صفحه ۸۱۱

- همان مأخذ صفحه ۸۱۲ فصل بیست و یکم زیر عنوان: در اینکه تازیان از همه مردم از صنایع دورتر اند.

- همان مأخذ صفحه ۸۱۳

- همان مأخذ صفحه ۸۱۴ فصل بیست و سوم: در باره اشارت به امهات صنایع

- مقدمه ابن خلدون: ترجمه فارسی جلد دوم صفحه ۸۱۶: در صناعت کشاورزی - در صنایع بنائی

- همان مأخذ صفحه ۸۲۳: در صناعت درودگری

- همان مأخذ صفحه ۸۲۶: در صناعت بافندگی

- همان مأخذ تا صفحه ۸۶۷: در باره صنایع گوناگون

(۳) مرادف این واژه خانه‌گزیدن و کوچ نکردن است.

(۴) مرادف امروزی واژه معاش، اقتصاد است.

می‌پردازد. او در کتاب نخست سخن را به شش فصل بخش می‌کند:

یکم: در آبادانی (اجتماع) بشری بگونه کلی و انواع مختلف اجتماعات و سرزمین‌های آباد و مسکونی که این اجتماعات در آنها پدید آمده است. این فصل از نوشته‌های او امروزه با " جامعه‌شناسی عمومی " تطبیق می‌کند.

دوم: در آبادانی (اجتماع) و بیابان‌نشینی و گفتگو در زمینه قبایل و اقوام وحشی. این فصل از نوشته‌های او اکنون با " جامعه‌شناسی اقوام " یا " قوم‌شناسی " برابر است. سوم: این بخش در باره دولت‌ها، خلافت و پادشاهی و ذکر مناصب و پایگاه‌های دولتی است که این مبحث در دانش جامعه‌شناسی کنونی با " جامعه‌شناسی سیاسی " منطبق می‌باشد.

چهارم: در این بخش ابن خلدون در زمینه عمران (اجتماع)، شهرنشینی و شهرهای بزرگ و کوچک گفتگو می‌کند. در میان شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی، جستارهای این بخش در حوزه " جامعه‌شناسی شهری " قرار دارد.

پنجم: در هنرها و اقتصاد، داد و ستد و پیشه‌ها و راه‌های مربوط به آن است. این عنوان امروزه در " جامعه‌شناسی اقتصادی " مطرح می‌باشد.

ششم: در باره دانش‌ها و چگونگی یادگیری آنها^۱ - این مبحث منطبق است با " جامعه‌شناسی اخلاقی " که از بخش‌های عمده دانش جامعه‌شناسی کنونی بشمار می‌رود. در مقدمه پنجم کتاب نخست، ابن خلدون از " اختلاف کیفیات عمران و تمدن از لحاظ فراوانی ارزاق و گرسنگی و آثاری که از آن در ابدان و اخلاق بشر پدید می‌آید " بحث می‌کند.^۲ و در باب دوم زیر عنوان: " در عمران (اجتماع) بادیه‌نشینی و جماعات وحشی و آنانکه بصورت قبایل می‌زیند و کیفیات و احوالی که درین گونه اجتماعات روی می‌دهد و در آن فصول و مقدماتی است "، گفتگو میکند از " اینکه زندگانی مردم بادیه‌نشین و شهرنشین بطور یکسان بروفق عوامل طبیعی است " (فصل یکم)^۳ و می‌گوید " گوناگونی عادات و رسوم و شئون زندگانی ملتها در نتیجه اختلافی است که در شیوه اقتصاد خود بر می‌گیرند، زیرا اجتماع ایشان تنها برای تعاون و همیاری در راه بدست آوردن وسایل روزی (معاش) است و البته در این هدف از نخستین ضروریات ساده آغاز میکنند و اینگونه اجتماعات ابتدائی و ساده نوعی تلاش و فعالیت بیش از مرحله شهرنشینی و رسیدن بمرحله

(۱) مقدمه ابن خلدون - ترجمه فارسی - جلد اول - ص ۷۵

(۲) مقدمه ابن خلدون - جلد نخست - مقدمه پنجم - ترجمه فارسی - برگ ۱۶۵

(۳) همان مأخذ - برگ ۲۳۱

تمدن کامل است" آن گاه در فصل‌های سوم و چهارم و پنجم و هفتم از ویژگی‌های بیابان نشینی و مقایسه آن با شهر نشینی سخن به میان می‌آورد.

در حقیقت ابن خلدون را می‌توان نماینده فرهنگ و تمدن اسلامی در مغرب زمینی بشمار آورد و به راستی در بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی که نام "جامعه‌شناسی" به آن داده می‌شود، ابن خلدون پیش‌آهنگ منتسکیو و اگوست کنت است. باز آفرینسی و نوآوری نام جامعه‌شناسی^۱ و بنیانگذاری این دانش بوسیله اگوست کنت فیلسوف فرانسوی انجام گرفته با این همه شایسته است ابن خلدون را پدر دانش "جامعه‌شناسی" بدانیم و در گسترش نگره پردازی‌های جامعه‌شناسانه در فضای دانش‌های انسانی و اجتماعی نباید ناموری و بلند آوازی این هوشمند را از یاد برد.

تاریخ ابن خلدون، ما را در شناخت پیشینه فرهنگ و تمدن اسلامی و جوامع و ملت‌هایی که وی در باره آنها پژوهش کرده است یاری می‌دهد، به ویژه آنکه ابن خلدون علل‌پیدایی و شکوفایی و گستردگی و نیز اسباب فروکاستی و فروپاشی و نابودی تمدن‌ها و دولت‌ها و فرهنگ‌ها را در آسیا، اروپا و افریقا و نزد جوامع عرب و غیر عرب بررسی می‌کند.

همانند تحلیل تاریخی ابن خلدون را "منتسکیو" در دو کتاب "روح القوانین"^۲ و "ملاحظات در باره علل بزرگی رومیان و انحطاط آنها"^۳ چند سده پس از او به انجام رسانده است. یکی از شاگردان ابن خلدون به نام محمد بن عمار که در سال ۸۴۴ هجری درگذشت و از فقیهان مالکی بشمار می‌رود، می‌نویسد: "ابن خلدون ضمن روشن ساختن دیدگاه‌های خود در "مقدمه"، به اندیشه‌های دانشمندان ایرانی از قبیل امام محمد غزالی و امام فخر رازی توجه داشته است". یادآوری این نکته سودمند است که در سده یازدهم میلادی مسلک اشعری^۴ در نتیجه گسترش اندیشه‌های یونانیان دوباره نیرو گرفت و مخصوصاً غزالی آن را به راهی انداخت که ابن خلدون آن را "شیوه متجددین" می‌نامید. اندیشمندان دیگری نیز از جمله فخرالدین رازی (درگذشت به سال ۱۲۱۰ میلادی) به

(۱) همان مآخذ - همان برگ

(2) Sociologie

(3) Montesquieu: L'Esprit des lois (1748)

(4) Considérations sur les causes de la grandeur des
Romains et de leur décadence (1737)

(۵) از جمله ویژگی‌های مسلک اشعری این است که اراده خداوندی را بالاتر از همه چیز می‌دانستند و منکر اختصارهای بشری بودند در صورتی که ماتریدئی‌ها خلاف این باور را داشتند.

آن دیستان رونق بخشیدند.

ابن خلدون در مبحث "قدرت سیاسی" و تحلیل جنگ و احکام مربوط به زندگی اقتصادی (معاش) با کتاب "احیاء علوم الدین" امام محمد غزالی و اندیشه‌های سیاسی دیگر فرزندان ایرانی همچون رساله "آراء اهل المدینه الفاضله" فارابی آشنایی کامل داشته^۱ و آموزه‌های آنان را در صمیم ذهن خویش گه‌ترده و پرورانده است. از دیدگاه ابن خلدون علت ناتوانی و نقص ذاتی دولت‌ها در شمال آفریقا آن بوده است که پیدایش آن‌ها از راه پیروزی و چیرگی یک قبیله بر قبیله دیگر صورت یافت. موجب شده است که نهادهای قبیله‌ای از میان برود و تضاد درونی موجب فروپاشی و ویرانگری پایه‌های دولت شود. از این روی مفهوم عصیت یکی از درست‌ترین مفاهیم دیالکتیکی است و در عین حال که نیروی پویای سازندگی است خود با پدید آمدن دولت در هم می‌ریزد و از میان می‌رود.

ابن خلدون از شیوه فلسفی پیروان دیستان اسکولاستیک پیروی نمی‌کند و استدلال‌های خود را بر شالوده دیدنی‌ها و آگاهی‌هایی که خود گردآوری کرده است بنیاد می‌نهد. او قصد نداشته که بخشی به نام "فلسفه تاریخ" بیافریند و آن را به دانش فلسفه ببیوندد. وی آگاهی‌هایی را که در طی سالیان دراز ضمن مسافرت‌های بی‌دری و بامداومه کوشش‌های فراوان شخصی بدست آورده بود، با زندگی و زاینده‌گی ذوق و اندیشه و بسا ژرف نگری بسیار در هم آمیخت و نظام بخشید.

شیوه جالبی که ابن خلدون بکار برده پیروی نکردن از قواعد قراردادی و قالب‌های ذهنی و تجردی و بکار گرفتن آزادی اندیشه است. او از این راه به ملاحظات عینی اش "کلیت"^۲ می‌بخشد.

"... ریشه و سرچشمه جهات مادی و جدلی نظام اندیشه‌ای ابن خلدون را کسه به‌راستی جوانه‌های مکتب مادی‌گری تاریخ هستند نباید در نظریات و مبانی فلسفی او جستجو کرد. ریشه‌این نکته در نگرش ویژه او نسبت به واقعیت تاریخی نهفته است و به این دلیل که ابن خلدون به خوبی دریافته که واقعیت‌های تاریخی دارای سیر و تطور جدلی

(۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به متن فرانسوی کتاب احمد عبدالسلام پژوهنده تونسسی با نام *Ibn Khaldun et ses lectures* که در شمار انتشارات Collège de France در سال ۱۹۸۳ بوسیله P.U.F. در پاریس به چاپ رسیده است.

(2) Généralité

است. از این دیدگاه کتاب ابن خلدون در مقام سنجش با آثار کهن و نوشتارهای با ارزش سده‌های میانه (خواه اسلامی، خواه مسیحی)، نقطه عطف بزرگی بشمار می‌آید. از این رو با کتاب ابن خلدون "دانش تاریخ" پدید می‌آید.^{۱۴}

امروزه مقدمه ابن خلدون هنوز از این دیدگاه تازه است که با بکاربردن نظام مفاهیم و مقوله‌های ارسطویی با دانش اجتماعی و تاریخ و فلسفه کهن پیوند ناگسستنی دارد. این دانشمند سخت کوش نخستین دانش پژوهی بود که نه تنها پیوند تساریخ و جامعه‌شناسی را با فلسفه سیاسی کهن باز شناخت، بلکه در پی آن برآمد تا نظام تازه‌ای در جامعه‌شناسی، در چهارچوب فلسفه باستان و بر شالوده‌آن به پا سازد. ترفند دیگری که در کار ابن خلدون دیده می‌شود آن است که وی در پی پیشینیان و بر خلاف متجددین، فلسفه تاریخ را جانشین فلسفه سیاسی نمی‌کند و برسان گروه اخیر در چهار چوب اصالت امور تاریخی^{۱۵}، خود را زندانی نمی‌کند.

فرمانروایی و کشورداری

باب دوم جلد نخست مقدمه ابن خلدون، فصل‌های یازدهم تا سیزدهم و شانزدهم تا بیست و دوم در باره فرمانروایی و کشورداری است که امروزه در "جامعه‌شناسی سیاسی" مطرح می‌باشد.

در فصل یازدهم جلد نخست آمده است که "ریاست همواره به گروهی فرمانسروا از خداوندان عصبیت اختصاص دارد." "در فصل دوازدهم می‌نویسد: "ریاست جر بوسیله قدرت و غلبه بدست نمی‌آید و...^{۱۶} در فصل هفدهم در "بدست آوردن فرمانروایی و کشورداری"^{۱۷} سخن می‌گوید و در فصل هجدهم آمده است که: "حاصل آمدن فراخی معیشت و تجمل و فرو رفتن در ناز و نعمت از موانع پادشاهی و کشورداری است"^{۱۸} فصل

(۱) احمد عبدالسلام: قرائت‌های مقدمه ابن خلدون

Ahmed Abdesslem: Ibn Khaldun et ses lectures: Essais et conférences, —
Collège de France - P.U.F.

نگاه کنید به قرائت‌های مقدمه ابن خلدون نوشته دکتر سید جواد طباطبایی، کیهان

فرهنگی، سال سوم - شماره ۷، مهرماه ۱۳۶۵، ص ۸ - ۱۲

(2) Historicisme

(۳) مقدمه ابن خلدون - جلد نخست - برگ ۲۵۳

(۴) همان‌جا - برگ ۲۵۵

(۵) همان‌جا - برگ ۲۷۰

(۶) همان‌جا - برگ ۲۷۳

نوزدهم از " ... موانع رسیدن قبیله به پادشاهی و کشورداری ... " ^۱ سخن به میان می‌آورد. و سرانجام در فصل بیست و دوم می‌نویسد: " هر گاه پادشاهی از دست بعضی از قبایل ملتی بیرون رود ناچار به قبیله دیگری از همان ملت باز می‌گردد و تا هنگامیکه در آن ملت عصیت باقی باشد سلطنت از کف آنان بیرون نمی‌رود. " ^۲

آن گاه در فصول بیست و هفتم و بیست و هشتم و نهم به تشریح و تجزیه و تحلیل سیاست و پادشاهی و کشورداری اعراب می‌پردازد. ^۳ در فصل‌های هفتم و سیزدهم باب سوم از کتاب اول، مجدداً " مسائل مربوط به جامعه شناسی سیاسی و علم حکومت مورد بحث قرار می‌گیرد که با وجود گذشت چند سده از تاریخ نگارش آن هنوز تازه و جالب است. به طوری که از عدم تمرکز و تقسیمات سیاسی کشور و حدود و ثغور و نحوه فرمانروایی و حکومت سخن رفته و موضوع تا فصل بیست و دوم ادامه پیدا می‌کند.

می‌گوید: " ... زمامداران دولت یا اعضای دودمان بنیان‌گذار آن ناگزیر باید در بخش‌های گوناگون شهرستان‌ها و مرزها تقسیم شوند و اداره امور آن نواحی را بر عهده گیرند و بر آن سرزمین‌ها استیلا بیابند تا کشور را از دستبرد دشمن نگهبانی کنند و احکام دولت را در باره وصول خراج‌ها و منع مردم از اعمال خلاف قانون و جز اینها اجرا سازند و هر گاه کلیه این اعضا بر مرزها و شهرستانها تقسیم شوند ناچار شماره آنها سرانجام پایان می‌پذیرد. و هم اکنون وضع کشورها به مرحله‌ای رسیده است که هر دولتی باید مرزها و حدود معینی برای کشور خود قائل باشد و هر قسمت خاصی را برای پایتخت مملکت خویش تعیین کند و بنا بر این اگر دولتی مجبور گردد پس از این وضع، کشورهایی فزونتر از آنچه در تصرف خود دارد بدست آورد ناچار بی‌نگهبان می‌ماند و کشورش مورد سوء قصد دشمنان و همسایگان واقع خواهد گردید و هنگام فرصت بر آن خواهند تاخت و فرجام ناسازگار چنین وضعی بدان دولت باز خواهد گشت، چه با این روش گستاخانه مرزهای کشور خود را می‌کشاید و سدهائی را که ترس مهاجمان است از هم می‌گسلد. " ^۴

(۱) مقدمه، جلد اول - برگ ۲۷۴

(۲) همان مآخذ - برگ ۲۸۴

(۳) همان مآخذ - صفحه ۲۹۵

(۴) همان مآخذ، باب سوم از کتاب اول، فصل هفتم صفحات

در فصل نهم جلد نخست، باب سوم از کتاب اول، ابن خلدون ویژگی مرز و بوم‌هایی را شرح می‌دهد که دارای قبایل و جمعیت‌های فراوان و گوناگون می‌باشند و نتیجه می‌گیرد که در این مرز و بومها دولت نیرومند به ندرت پدید می‌آید. می‌گوید اگر در امور طبیعی کشورداری، خود کامگی (حکومت مطلقه) و نیاز و نعمت و تجمل پرستی راه یابد، دولت در سراسیمه سالخوردگی و فرتوتی و سقوط قرار می‌گیرد.^۱

در فصل بیست و پنجم از حکومت دینی و خلافت و امامت سخن می‌گوید و در فصل بیست و هشتم در تحول و تبدیل خلافت به پادشاهی^۲ و ولایت عهدی^۳ و دیگر مسائل مربوط به دستگاه خلافت گفت و گو می‌کند. در فصل هیجدهم جلد نخست، باب سوم از کتاب اول به آمار و ارقام می‌پردازد و آمار مربوط به فهرست مالیات‌ها در روزگار خلافت مأمون را نقل می‌کند.^۴ و بالاخره در ذیل فصل سی و چهارم، خراج و مسائل مربوط به امور اداری دستگاه حکومت را مورد مطالعه قرار می‌دهد (صفحات ۴۶۴ تا ۵۰۷).

ابن خلدون در کتاب دوم ضمن بررسی نظام پادشاهی از کاربرد احکام شرعی و اخلاقی سخن می‌گوید و در فصل دوم از کتاب دوم که از فضیلت سیاسی گفتگو می‌کند، خواننده بیاد رساله سیاست ارسطو می‌افتد که به روشنی در آن بحث شده است.^۵ جستارهای بزرگ دقیق و پیچیده‌ای که در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی، ابن خلدون در کتاب‌های خود مطرح ساخته نشانگر آن است که وی از پژوهش‌های انجام یافته بوسیله علما و دانشوران جهان اسلام در طول سده‌های پیش از خود سود برده است. او بر "تاریخ" تکیه می‌کند و آن را یک دانش عملی برای بدست آوردن مهارت در فن فرمانروایی می‌داند و در این رهگذر واژه "عمران" را بکار می‌برد که به باور وی "ابزاری برای فهم و نوشتن تاریخ است... " در واقع دانش نوینی که او بنیاد نهاد بنا به گفته خودش دانش "اصول تاریخ" بود.

ابن خلدون با بررسی‌های ژرف نگرانه در بنیادهای فلسفه کهن توانست دگرگونی و تحولی در فلسفه سیاسی و مفهوم تاریخ پدید آورد، تا آنجا که "روش دانشی" و فلسفه

- (۱) فصل سیزدهم مقدمه، جلد اول - برگ ۳۲۸ و ۳۲۹
- (۲) مقدمه ابن خلدون - جلد نخست، باب سوم، کتاب اول، برگ ۳۹۸
- (۳) فصل سی ام، همان مأخذ - برگ ۴۱۳
- (۴) صورت خراج به خط احمد بن محمد بن عبدالحمید که در روزگار مأمون آنها را از همسه نواحی به بیت المال بغداد می‌فرستاده‌اند (همان سرچشمه برگ ۳۵۰ و ۳۵۱)
- (۵) نگاه کنید به کتاب هفتم رساله سیاست ارسطو (برگردان فارسی بوسیله حمید عنایت،

او در دانش‌های اجتماعی کتب و آثار اندیشمندان پس از او تاثیر گذاشته است. در سده پانزدهم، پس از زمان ابن خلدون (۱۴۰۶ - ۱۳۳۲ میلادی) و متاسفانه در همان هنگام که تمدن اسلامی رفته رفته پویایی و تحرک پیشین را از دست می‌داد جوامع اروپایی پویایی تازه‌ای را آغاز کردند و در راه و روند نوینی قرار گرفتند. در سده شانزدهم که تمدن جدید اروپایی اندک اندک نیرومند می‌شد و مقدمات دوران سوداگری^۱ فرا می‌رسید، فیلسوف و سیاستمدار ایتالیایی "نیکولو ماکیاولی" در کتاب "شاهزاده" در باره آئین کشورداری سخن گفت و به گفتگو در زمینه جداسازی سیاست از اخلاق، بکارگیری زور و نیرنگ در کشورداری، فزون خواهی و برتری جویی انسان و اهمیت اجتماعی تقلید که اکنون در روانشناسی اجتماعی مطرح است، پرداخت. پس از "ماکیاولی"، ژان بدن^۲ فرزانه فرانسی در کتاب‌های خود به ویژه شش دفتر درباره جمهوری، به گفتگو درباره فرمانروایی میانه رو بوسیله دولت و اهمیت محیط جغرافیایی و شهرنشینی و کوچ و طبقات اجتماعی و پیدایی دولت پرداخت. نوشتارهای او در کار تاریخ‌شناسان سده‌های بعد اثر گذار و پس از ابن خلدون نام ژان بدن در شمار بنیانگذاران "فلسفه تاریخ" درخشیدن گرفت.

عصبیت، نوآوری بزرگ ابن خلدون:

یکی از کارهای بزرگ این دانشمند نوآوری مفهوم "عصبیت" است که وی را در پیشاهنگی دانش "جامعه‌شناسی"، تاریخ و فلسفه تاریخ شاخص می‌سازد. او از این واژه در کتاب خود بسیار نام می‌برد و پایه همه مفاهیم مورد استفاده او را تشکیل می‌دهد. از این واژه معانی گوناگونی دریافت می‌شود که نمی‌تواند به سان درست، گویای منظور ابن خلدون از این سخن باشد، زیرا "عصبیت" بافت بهم پیچیده از مجموعه عواملی است که دارای طبیعت‌های گونه‌گون می‌باشند "عصبیت مخصوص به دوره تاریخی بسیار مشخصی است که ابن خلدون آن را در محدوده فضایی معینی جای داده است. به نظر او عصبیت مشخصه ویژه آفریقای شمالی است که بوسیله آن می‌توان علت تداوم پدیده قبیله و عدم ثبات سیاسی را در آن منطقه یافت"^۳ به باور وی عصبیت نه حسن ویژه‌ای است و نه رفتار روانی مشخصی، بلکه عبارت است از واقعیت بسیار پیچیده

(1) Mercantilisme

(2) Jean Bodin

ژان بدن اقتصاددان و نویسنده سیاسی فرانسه در Angers زاده شد و از سال ۱۵۳۰ تا سال ۱۵۹۶ زیست اثر نامدار او "طرح جمهوری" De la République نام دارد.

(۳) دکتر مهدی مظفری، چهار جلدی ابن خلدون، ص ۱۲۴.

اجتماعی و سیاسی که دارای نتایج روانی بزرگی است .

عصیت از واژه عصبه به معنی خویشاوندان پدری است (خون پدری ضامن بقا نسل می باشد) ، همبستگی ، همفکری و هماهنگی سازمان خانواده موجب تداوم وجود آن است . این خلدون این مینورا در چهار چوب یک ملت گسترش داده و می گوید عصیت عامل بزرگ تبیین دگرگونی های اجتماعی است . عصیت عبارت است از هماهنگی سازمانی و همکاری و پیوند افراد در جامعه که به آن همگنی و یگانگی گفته می شود و در جامعه شناسی امروز این اصطلاح به همبستگی اجتماعی^۱ و روح گروهی^۲ تعبیر می گردد . نیز ، اشتراک نسبی مساعی دولت و همکاری اعضاء ستادی که به رهبری و اداره جامعه می پردازد پدید آورنده عصیت است . غرور قومی نسبت به نزدیکان را که در یک خانواده دیده می شود می توان در جامعه گسترده نیز یافت . به باور این خلدون خویشاوندی (در سطح وسیع جامعه همبستگی ملی) موجب رابطه همیاری و همکاری و عاطفه و غرور قومی و قصاص و گرفتن خون به مساو عادات و رسوم می شود و این از سودمندی های نسب است . منظور این خلدون از اشتراک نسب همخوانی نیست زیرا که همخوانی دارای مفهومی محدود است بلکه منظور وی هم خویشی و هم پیمانی و هم سوگندی می باشد .^۳

او معتقد است نیرومندی هر دولت بستگی به عصیت آن دولت دارد و چون خداوندان عصیت همان نگهبانانی هستند که در سرزمین های آن فرمان می رانند ، هر چه قباایل و دسته های دستگاه فرمانروایی دولت پیشتر باشد ، به همان نسبت آن دولت توانمندتر خواهد بود و بر دولت ها و سرزمین های افزون تری چیرگی خواهد داشت .^۴

استواری و دیرپایی دولت به عصیت آن بسته است و توانایی عصیت نیز به فزونی شمار افراد یک دودمان مربوط است . وجود گروه ها با عصیت های گوناگون ، از تجانس و یگانگی دولت خواهد کاست و آن را دچار آشفتگی و بی سازمانی خواهد کرد . در حقیقت عصیت های گوناگون به منزله سدی در راه پیشرفت دولت به شمار می روند . از این رو مخالفت با دولت و قیام بر علیه آن دمیدم فزونی می یابد ، هر چند خود آن دولت هم متکی به عصیت باشد زیرا هر یک از عصیت های زیر دست دولت نیز دارای توانایی و نفوذ هستند و در این

(1) Solidarité sociale

(2) Esprit de groupe, esprit de foule

(۳) نگاه کنند به مقدمه این خلدون ، برگردان فارسی ، محمد بیروین گناپادی ، جلد یکم -

صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸ .

(۴) این خلدون ، برگردان فارسی ، جلد یکم ، برگ ۳۱۹

زمینه باید به وضع افریقایه و مغرب نگریست و رویدادهای آن سرزمین‌ها را از آغاز پیدایی اسلام تاکنون بررسی کرد.^۱

فلسفه تاریخ:

ابن خلدون با بررسی تمدن‌های پیشین به ویژه تمدن‌های ایران، روم، عرب، ترک و سنجش زندگی قبیله‌های بیابانگرد و جوامع شهرنشین نتیجه‌گیری‌های بزرگی بعمل آورد و آن‌ها را در مقدمه کتاب "العبر" منعکس ساخت. آرنولد توینبی در کتاب "بررسی تاریخ" در باره مقدمه ابن خلدون می‌نویسد: "بدون تردید این کتاب در نوع خود بهترین کتابی است که در هر سده یا در هر کشوری نوشته شده است،"^۲

ابن خلدون با ژرف‌نگری به بررسی در زمینه پیرا زیست گیتا شناسی، آب و هوا، نژاد مردمان، مذاهب و آداب و رسوم ملل و تأثیر آن‌ها در آفرینش رویدادهای تاریخی پرداخت و ضمن روشن ساختن ویژگی‌های ملل، اسباب و انگیزه‌های روی کار آمدن و شکوفائی سلسله‌ها و فروپاشی و فروکاستی آن‌ها را روشن نمود. وی در شمار کهن‌ترین تاریخ‌شناسان جهان است که به اندیشه در باره مفهوم تاریخ پرداخته و با بررسی رویدادهای تاریخی و نهادهای تمدن غبار آلود ملل و به ویژه سنجش تاریخ ملل گوناگون با یکدیگر فرضیه‌های کلی و جامعی ارائه داده است.

پیش از ابن خلدون نیز دانشمندان و مورخین دیگری بوده‌اند که به بررسی "فلسفه تاریخ" پرداخته و از سرچشمه فیاض آن بهره یافته‌اند، از جمله پلی‌بیوس^۳ مورخ نام‌دار یونان که از سال ۱۲۵ تا سال ۲۰۵ پیش از میلاد می‌زیست. در سده‌های میانه دانشمندی عیسوی به نام "سنت اگوستن" (۳۵۴ تا ۴۳۰ میلادی) در کتاب "شهر خدا"^۴ جامعه مردمان جهان یا به سخن دیگر جامعه بشری را مورد بررسی قرار داد. کتاب او چنان بود که در اندیشمندان و تاریخ‌شناسان سده‌های پسین از جمله سنت توماس داکن، کالسون،

(۱) مقدمه ابن خلدون: برگردان فارسی، جلد یکم صفحات ۳۲۱-۳۲۳ و ۲۷۰ تا ۲۷۶

(2) Arnold Toynbee: Study of History: London, 1935, Vol. III, page 322.

(3) Polybius: The Histories (London, 1922-27) 6 vols. Translated by William R. Paton.

(4) St. Augustine: De Civitate Dei

کارل مارکس و حتی توینبی در سده بیستم تأثیر فراوانی برجای گذارد. سنت اگوستن جامعه مردمان جهان را به عنوان یک جامعه واحد مورد بررسی قرارداد و گفت بشریت رویهمرفته بنا بر اراده خداوندی به دو دسته مؤمن و غیر مؤمن، گمراه و هدایت شده بخش می‌شود. او زیر تأثیر اندیشه‌ها و فلسفه مانی ایرانی باور داشت که نیکی و بدی، نور و تاریکی و ایمان و کفر در نتیجه مهربانی یا خشم آفریدگار است. پس از جنبش رنسانس و دیگر جنبش‌های اجتماعی دیده می‌شود که بوسوئه^۱، اسقف کلیسای کاتولیک و فیلسوف فرانسوی در کتاب "گفتگوهایی در باره تاریخ جهان" می‌نویسد: "به جز در موارد نادر و نمونه‌های شگفت‌آور و استثنایی که خواست خداوند بوده است و اثر اراده او به روشنی در تاریخ دیده می‌شود، در دیگر موارد تمام دگرگونی‌های تاریخی در نتیجه وقایع سده‌های پیش و کارهای گذشتگان پدید می‌آید."^۲

بوسوئه نیز به مانند سنت اگوستن پیشرفت و پسرفت اجتماعی مردمان را به مهربانی و یا خشم دادار جهان مربوط می‌داند. اما در سده هزدهم "ویکو" فیلسوف ایتالیایی در کتاب "دانش نوین"^۳ نوشت: "امور تاریخی به سان امور طبیعی از قانون پیروی می‌کنند."

بوسوئه و ویکو ایتالیایی هر دو پایبند باورهای مذهبی بودند ولی نگرش‌های آنان با تک بعد نگری مذهبی "تاریخ نویسان سده‌های میانه تفاوت بنیادی داشت. ویکو گفته است "با بررسی ژرف نگرانه و دانشی رویدادهای گذشته میتوان فلسفه تاریخ را به سیمای یک دانش تجربی در آورد و علت اینکه ما توانستیم علوم جبر و حساب را پدید آوریم این است که این علوم را بر پایه آزمون‌ها و پژوهش‌های شخصی بنانهادیم و اگر همین شیوه را در بررسی دانش‌های نظری مانند تاریخ بکار بندیم، می‌توانیم گزاره قانون‌های درست آن دانش‌ها را هم بیابیم". اگر چه بوسوئه و ویکو هر دو عظمت کارهای افراد را در تاریخ مورد توجه قرار داده بودند با این همه هنوز فرضیه‌های آنان برشالوده‌ها^۴ مذهبی استوار بود و فلسفه تاریخ آنها تلفیقی از آموزه‌ها^۴ و باورهای مذهبی و پدیده‌های

(1) Jacques - Bénigne Bossuet (1627-1704)

کشیش بلند پایه و نویسنده و سخنور فرانسوی در دیژون زاده شد و از ۱۶۲۷ تا ۱۷۰۴ زیست. او از سیاست مذهبی لویی ۱۴ جانبداری کرد.

(2) Discours sur l'histoire Universelle (1681)

(3) G.B. Vico: Scienza Nonova (1720-22)

(4) Doctrines

اجتماعی و سیاسی بود. اما یک سده بعد از بوسوئه یعنی در سده هژدهم می‌بینیم که بیشتر تاریخ‌شناسان به ویژه ولتر و کندرسه در فرانسه، وینکلن^۱ و هردر^۲. در آلمان، دیوید هیوم^۳ در اسکاتلند و گیسون^۴ در بریتانیا خود را از جستارها و موضوعات مذهبی دور نگه داشتند و به فلسفه عقلی و دانش‌های تجربی تکیه زدند و حتی در برخی موارد نگرش‌های ایشان با آموزه‌ها و باورهای مذهبی تفاوت بسیار داشته است.

در همان سده تورگو^۵ اقتصاددان و وزیر دارایی فرانسه به هنگام لویی شانزدهم در آنتار سودمندی که برجای گذاشته در باره مراحل و علل روند جوامع و فلسفه تاریخ سخن گفت و تصمیمات او در آسان سازی رقابت و آزادی بازرگانی و صنعت (۱۷۷۴) و الغای امتیازات انحصاری اصناف (۱۷۷۶)، در اقتصاد آن کشور نتیجه‌های بزرگ داشت. ولتر^۶ در آثار تاریخی خود مانند تاریخ شارل دوازدهم^۷ (۱۷۳۱) و "سده لویی چهاردهم" (۱۷۵۱) از این اندیشه دفاع می‌کند که رویدادهای تاریخی بر شالوده روابط علت و معلولی استوار است.

وی در کتاب "بررسی آداب و رسوم"^۸ که در واقع سخن از تاریخ جهان است می‌نویسد "تاریخ عبارت از یک سیر تکاملی از مرحله نادانی و بیم و بندگی و باور داشتن به موضوعات خرافاتی به سوی روشن اندیشی و برابری و پدید آمدن جامعه علمی است".
کندورسه^۹ ریاضیدان، فیلسوف و اقتصاددان دیگر فرانسوی در سده هژدهم در کتاب

(1) Johann Joachim Winckelmann

(2) Johann Gottfried Herder

(3) David Hume

(4) Edward Gibbon

(5) Turgot (1727-1781)

(۶) Voltaire نویسنده فرانسوی در پاریس زاده شد و از ۱۶۹۴ تا ۱۷۷۸ زیست.

کتاب‌های او در شعر و ادبیات و فلسفه و تاریخ نامدار است.

(۷) این کتاب به فارسی برگردان شده است.

(8) Essai sur les moeurs (1754)

(9) Antoine marquis de Condorcet (1743-1794)

کندورسه گام‌های یلندی در دانش برداشت و به‌مقام ریاست مجلس قانونگذاری رسید

امادر زمان حکومت وحشت از بیم چوبه‌دار خود را مسموم کرد. هنگامی که در زندان بسر

می‌برد به تالیف کتابی به نام "طرح یک جدول تاریخی از پیشرفت‌های روح انسانی" (۱۷۹۴)

" طرح یک جدول تاریخی از پیشرفت‌های روح انسانی "، پیشرفت نهادها و سازمان‌های اجتماعی را در سراسر تاریخ مورد پژوهش قرار داد. به گمان او آدمی از دیدگاه فردی و اجتماعی هر دم رو به پیشرفت و تکامل است تا آنجا که پایمردی و پویندگی او آوای خصب و نعمت سر دهد و در سنگلاخ شب سرود شادمانی برخواند.

این اندیشمند همچون ولتر در زمینه پیشرفت سیر تاریخ می‌گوید: " انسان همواره به سوی یک تمدن برتر که بر پایه‌های خرد و دانش و آزاد اندیشی سیاسی افراد بنیان یافته است، پیش می‌رود.

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که اندیشه‌های ابن خلدون در آثار " هردر " بویژه در کتاب " یک فلسفه تاریخی دیگر برای راهنمایی نوع بشر " آنجا که نسبی بودن ارزش‌های فرهنگی را مورد گفتگو قرار می‌دهد و تمدن‌های پیشین را قابل سنجش با تمدن علمی سده خود می‌داند، برتوافقنده است. " هردر " در کتاب دیگری به نام " نگره‌هایی در زمینه فلسفه تاریخ جهان " آنجا که ضمن سنجش تمدن‌های سالمند یونانی و رومی به بررسی برابری و پیوسته بودن همه فرهنگ‌ها و مدنیت‌های بشری می‌پردازد، از اندیشه‌های ابن خلدون ملهم شده است. بطور کلی در تمامی آثار تاریخ‌شناسان باختر زمین که به نحوی در باب فلسفه تاریخ به بررسی پرداخته‌اند، پرتو اندیشه‌های ابن خلدون جلوه‌گر است. بدین سان می‌بینیم که ویکو، نورگو، ولتر، کندورسه و حتی هردر^۱ به پیروی از باورها و اندیشه‌های " زان بدن "، گرانسنگ‌های دیگر ساختمان " فلسفه تاریخ " را بنانهادند و دانش روابط علت و معلولی رویدادهای تاریخی را گسترش دادند.

در سده نوزدهم میلادی در پرتو پیشرفت همگانی دانش‌های نوین بویژه علوم طبیعی، پژوهندگان امور اجتماعی کوشیدند تا فلسفه تاریخ را به سیمای یک دانش جداگانه در آورند و بابکار بردن روش‌های دانشی به پژوهش در جستارها و دشواری‌های اجتماعی بپردازند. دانشمندان فلسفه تاریخ با روش عمومی فلسفه به پژوهش و تدقیق در مسائل تاریخی می‌پرداختند و از راه قیاس به یافتن قوانین تاریخ نائل می‌آمدند، حال آنکه

(بقیه)

(Esquisse d'un tableau historique des progrès de
l'esprit humain)

پرداخت که از بهترین نوشته‌های اوست.

(۱) Johann Gottfried Von Herder

نویسنده آلمانی در Mohrunngen راده شد و از سال ۱۷۴۴ تا ۱۸۰۳ زیست.
اندیشه‌های او در زمینه فلسفه تاریخ انسانیت مشهور است.

پژوهندگان سده نوزدهم و سده بیستم، از اگوست کنت^۱ پیروی کردند و کوشیدند تا در کار پژوهش همچون دانش‌های طبیعی^۲ از روش استقراء سودجویند و با تعمیم آگاهی‌های بدست آمده به تنظیم قانون‌های اجتماعی بپردازند.

بدین سان ملاحظه می‌شود که تاریخ‌شناسی پیشین، فلسفه تاریخ را آفرید و فلسفه تاریخ، دانش جامعه‌شناسی را زایید و پرورید. با این حال فلسفه تاریخ گرمی خسود را از دست نداد و با وجود پیشرفت‌های چشمگیر جامعه‌شناسی، بسیاری از پژوهندگان برای جستارهای اجتماعی با بکار بردن روش فلسفه تاریخ، بررسی‌های خویش را ادامه دادند.

در این زمینه یکی از استادان دانشگاه شهید بهشتی (ملی)، در پژوهشی ارزشمند با نام "پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون" می‌نویسد:

"... رویدادهای گذشته جامعه موضوع اصلی فلسفه تاریخ یا به سخن دیگر دانش تاریخ یا تاریخ‌شناسی بشمار آمد و رویدادهای موجود جوامع موضوع اصلی جامعه‌شناسی. قرار گرفت، روشن است که این جداگونی مطلق نیست و مرز قاطعی میان این دو دانش وجود ندارد"^۳

در سده نوزدهم و بیستم هم فلسفه تاریخ و هم جامعه‌شناسی به پیشرفت‌های چشمگیری رسیدند. در آلمان فیلسوفانی همچون فردریک هگل^۴ و کارل مارکس^۵ و اسوالداشپنگلر^۶ و در انگلستان توبین بی^۶ دانش فلسفه تاریخ را دگرگونی بسیار بخشیدند

(1) Auguste Conte (1798-1857)

اگوست کنت فیلسوف اثباتی فرانسوی مانند هر در می‌گفت که روند تاریخ بر پیشرفت و کمال و نیکبختی و نیکویی استوار است. دبستان تحصیلی یا تحقیقی او دایره برای این است برترین سیماى دانش عبارت است از توضیح پدیده‌های حسی بوسیله علت‌های محقق طبیعی. کتاب دوره فلسفه اثباتی (۱۸۴۲ - ۱۸۳۰) اگوست کنت یکی از کتب بنیادی در فلسفه سده نوزدهم بشمار می‌رود.

(۲) دکتر محمدعلی شیخ: پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون. انتشارات دانشگاه

شهید بهشتی (ملی ایران) - شماره ۱۴۸ - تهران ۱۳۵۷ - برگ ۶۹

(3) F. Hegel

(4) Karl Marx

(5) Oswald Spengler (1880-1936)

(6) Arnold Toynbee

پس از نخستین جنگ جهانی ، چاپ کتاب " انحطاط باختر^۱ از اسوالد اسپنگلر — سروصدای بسیار در اروپا به راه انداخت و توجه تاریخ شناسان و اندیشمندان اروپایی را به خود معطوف ساخت . اسپنگلر در این کتاب به سنجش تمدن ها با یکدیگر پرداخت و آرنولد توینبی که به شدت زیر تأثیر نگره های اسپنگلر قرار گرفته بود ، روش او را در زمینه سنجش تمدن های بشری پسندید در حالی که بنیانگذار این روش در اصل ابن خلدون بوده است .^۲

در زمینه دانش جامعه شناسی اندیشمندی مانند هربرت اسپنسر^۳ در انگلستان ، امیل دورکیم^۴ در فرانسه ، استروارد^۵ در آمریکا و مان هایم^۶ در آلمان گام های بنسندی برداشتند . و دورنمای روشن این دانش را به نزد پژوهندگان دانش های اجتماعی قرار دادند . در پی گسترش این دانش ، دیگر علوم اجتماعی نیز متحول شد و علمی چون مردم شناسی ، روانشناسی اجتماعی ، جغرافیای انسانی ، بوم شناسی ، اقتصاد ، قوم شناسی رفتند که به شاخه های پر شمار دیگری بخش شوند .

بیش از پایان گفتار یادآور می شود که در این مقاله بهیچوجه در اعتقادات مذهبی ابن خلدون وارد نشده ایم و چنین باور داریم که در برخی موارد عقاید مذهبی این دانشمند با بنیادهای عقاید شیعه اختلاف دارد که گفتگو در این زمینه را به آیندگان وامی گذاریم .

منابع :

- ایوز لاگوست ، جهان بینی ابن خلدون ، ترجمه مهدی مظفری ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۲ .
 — دکتر محمد علی شیخ ، پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران) ، شماره ۱۴۸ ، ۱۳۵۷ .

(1) Oswald Spengler: Der Untergang des Abendlandes
(1918-1922)

(۲) برای بررسی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به کتاب "آینده نامعلوم تمدن" تألیف آرنولد توینبی ، ترجمه دکتر فرهنگ جهانپور ، انتشارات دانشگاه اصفهان ، ۱۳۵۵ ، برگ ۴۰ تا ۴۳ .

(3) Herbert Spencer (1820-1903)

(4) Emile Durkheim (1858-1917)

(5) L. Ward

(6) Mannheim

- محسن مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- مقدمه ابن خلدون، جلد یکم و دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، شماره ۴۴، تهران، ۱۳۳۶.
- دکتر منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، چاپ دوم، ۱۳۵۳، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- دکتر ذبیح الله جوادی، الفبای فلسفه جدید، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸.
- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، قم.

کتابشناسی ابن خلدون:

برای پژوهش در زمینه اندیشه‌ها و نظریات این دانشمند مسلمان می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد.

الف — منابع فارسی:

- ۱— آریانپور، امیرحسین. "ابن خلدون پیش‌آهنگ جامعه‌شناسی"، مجله سپند، بهار ۱۳۴۹.
- ۲— آرابی‌نژاد م. "ابن خلدون و دو علم جامعه‌شناسی و تاریخ"، مجله نبرد زندگی، ماههای خرداد — تیر — مرداد و مهر ۱۳۳۴.
- ۳— انصاری، ابراهیم. "ابن خلدون پیشرو نظریه تضاد در جامعه‌شناسی"، مجله دانشکده، نشریه مرکزی (سابق) دانشگاه تهران، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۵۷.
- ۴— توانایان فرد، حسن. "تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام"، سال ۱۳۶۱، تهران (فصلی در باره نظریات اقتصادی ابن خلدون).
- ۵— حبیبی، دکتر حسن. مقاله "ابن خلدون پیشگام جامعه‌شناسی" در کتاب "جامعه، فرهنگ و سیاست" مجموعه مقالات، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۶— حسین نژاد م. "ابن خلدون و ادراک تاریخی او"، مجله فرهنگ نو، شماره ۱ و ۲، آذر ماه ۱۳۳۱.
- ۷— حمید حمید. "علم تحولات جامعه"، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲.
- ۸— رادمنش، عزت‌الله. "کلیات عقاید ابن خلدون"، انتشارات قلم، ۱۳۵۷.
- ۹— رسایی، داود. "حکومت اسلامی از نظر ابن خلدون"، انتشارات رعد، تهران.
- ۱۰— رضازاده شفق. "ابن خلدون" مجله دانشکده ادبیات تبریز، دیماه ۱۳۳۹.
- ۱۱— شریف م. م. "تاریخ فلسفه در اسلام" جلد دوم، ترجمه مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ (دومقاله در باره ابن خلدون).

- ۱۲- کتاب هفته، سال ۱۳۴۲، مقاله‌هایی در باره ابن خلدون.
- ۱۳- مدرسی چهاردهی، مرتضی. شش مقاله از ایشان در مجله وحید، سال ۱۳۴۲، زیرعنوان "ابن خلدون و ویکو"، "ابن خلدون و دورکیم"، "ابن خلدون و اسپنسر"، "ابن خلدون و مالتوس".
- ۱۴- فیصل، والتر. "ابن خلدون و تیمور لنگ"، ترجمه سعید نفیسی و نوشین دخت‌نفیسی، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار
- ۱۵- "پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون" نوشته دکتر محمدعلی شیخ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران)، سال ۱۳۵۷.
- ۱۶- کتاب صالح فقیرزاده به زبان انگلیسی، انتشارات سروش، سال ۱۳۶۰.
- Sociology of Sociology: In search of IBN-KHALDUN's
Sociology Then and Now, by SALEH FAGHIRZADEH:
 The Soroush Press, Tehran, 1982

۱۷- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد دوم، انتشارات زمان، ۱۳۵۸

ب - منابع انگلیسی:

- 1- IBN-KHALDUN, The Historian, Sociologist and Philosopher, by Nathaniel Schmidt, AMS Press. INC, New York, 1967.
- 2- IBN-KHALDUN, The First Philosopher of History by Philip K. Hitt, St. Martinis, Press, New York, 1968.
- 3- IBN-KHALDUN, The Father of Sociology, by James Conyor, International Journal of Comparative Sociology, Vol. 9. No. 4, 1976.
- 4- IBN-KHALDUN In World Philosophy of History, by Hayden V. White, Comparative Studies in Society and History. Vol. 2, 1959-60.
- 5- "SOCIOLOGY BEFOR COMTE" H.E. Baines, American Journal of Sociology, Vol. 23, 1917-1918.

ج۔ منابع فرانسه:

- 1- Cuvillier, Armand: Manuel de Sociology, Tome 1-P.U.F., Paris, 1962.
- 2- Nassif, Nassar: La Pensée Realiste d'IBN-KHALDUN, P.U.F. Paris, 1967.



پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی